

قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۱/۱۷

سید محمد صادق طباطبایی*
رسول قاسمی**

چکیده

هر چند حقوق‌دانان در حقوق بین‌الملل، از تقلب نسبت به قانون بحث کرده‌اند؛ ولی تقلب نسبت به قانون در قلمرو حقوق داخلی نیز شکل می‌گیرد. تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی عبارت از به‌کارگیری وسایل صحیح و قانونی برای رسیدن به اهداف و نتایج غیرقانونی است. نظریه جهت، نظریه سوء استفاده از حق و تئوری حُسن نیت مبانی حقوقی قاعده تقلب نسبت به قانون را تشکیل می‌دهد. ضمانت اجرای تقلب در حقوق داخلی و بین‌الملل متفاوت است. در حقوق داخلی، مقصود مرتکب تقلب، اضرار به دیگران است؛ بنابراین ضمانت اجرا نیز در حدی که حقوق شخص متضرر را حفظ نماید، کافی است و تقلب نسبت به قانون با رعایت شرایطی باعث عدم نفوذ یا بطلان معامله می‌شود. نوشتار حاضر، به تبیین مبانی قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی و ضمانت اجرای آن می‌پردازد و دلایل مخالفان قاعده مزبور را مورد نقد قرار می‌دهد و سرانجام به تحلیل وضعیت حقوقی عقود که بر پایه تقلب نسبت به قانون شکل گرفته است، می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تقلب نسبت به قانون، حيله شرعی، حُسن نیت، جهت معامله، سوء

استفاده از حق، عقود تدلیسی، معاملات صوری.

* استادیار دانشگاه اصفهان / نویسنده مسئول (tabatabaei@ase.ui.ac.ir).

** کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان (rasoolqasemi@ymail.com).

مقدمه

یکی از عوامل انحطاط اخلاقی در هر جامعه‌ای، شیوع تقلب و توسل به حيله و نیرنگ در روابط حقوقی و اجتماعی برای بی‌اثرکردن آثار محدودیت‌های ناشی از قوانین و مقررات اجتماعی است. اگر در جامعه‌ای این امکان وجود داشته باشد که افرادی بتوانند با توسل به حيله و تقلب و با حفظ ظاهر قانون، محتوای آن را خنثی و غرض قانونگذار را نقض کنند، این امر نه تنها مبانی و اصول حقوقی و فرهنگ جامعه را در معرض خطر قرار خواهد داد، بلکه زمینه قانون‌شکنی و بی‌احترامی نسبت به قانون را فراهم می‌سازد.

از همان زمان که انسان آزاد و سرکش، خود را پای‌بند نظام اجتماعی دید و در بند قوانین گرفتار آمد، پیوسته در این اندیشه بود که چگونه از این حصار خودساخته بگریزد. برای رسیدن به این هدف، دو راه پیش رو داشت: نخست اینکه عهد اطاعت بگسلد و دیوارها را بردارد؛ دوم اینکه به حيله دست زند و به جای طغیان، از راه نیرنگ، قواعد مزاحم را کنار نهد؛ ولی حکومت و قانون راه ستیز و مبارزه آشکار را تحمل نمی‌کند و اگر بتواند از راه سرکوب و به‌کاربردن زور نیز باکی ندارد؛ اما در جلوگیری از نیرنگ‌ها و حيله‌های قانونی چندان سخت‌گیر نیست؛ از این رو، شناختن و پذیرفتن قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی برای حفظ الزامی بودن قوانین که نظام و قوام جامعه بر آن استوار است، ضروری است. صاحب‌نظران علم حقوق در بحث تحصیل متقلبانه تابعیت، از قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون سخن به میان آورده‌اند؛ ولی قلمرو اجرای قاعده مذکور به حقوق بین‌الملل منحصر نیست.

نظام حقوقی ایران از فقه غنی امامیه اقتباس گردیده، ساختمان خود را بر پایه‌های مستحکم آن پی‌ریزی کرده و در طول حیات خود از آن آب‌نخور سیراب شده است. در فقه امامیه نیز «حيله‌های شرعی» مطرح و نقض و ابرام‌هایی درباره آن صورت گرفته است. هرچند فقیهان در خصوص جواز یا عدم جواز استفاده از حيله‌های شرعی هم‌رأی نیستند؛ ولی قدر مسلم آنکه قاعده منع تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی می‌تواند بر این پیشینه خود در فقه نیز تکیه کند و استوار گردد.

در اصطلاح حقوق، تقلب عملی حقوقی است که مقصود فاعل آن عمل، لطمه زدن به حقوق یا منافع دیگران یا نقض یک قانون است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶).

فرار از قانون نیز همانند تقلب نسبت به قانون است.* مقصود از قانون در ترکیب «تقلب نسبت به قانون»، معنای عام قانون است، نه فقط قانون موضوعه‌ای که به تصویب قوه مقننه رسیده است؛ بنابراین وقتی از تقلب نسبت به قانون الزام‌آور بحث می‌کنیم، شامل همه سطوح و سلسله مراتب قانون می‌گردد. حتی تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های اداری نیز ممکن است مورد تقلب قرار گیرد. روشن است درجه‌های اجبار ناشی از قانون در قوانین گوناگون، متفاوت می‌باشد.

گاهی جهات و مبانی قانون به اندازه‌ای در نظر قانونگذار مهم است که به اشخاص اجازه نمی‌دهد بر خلاف آن با یکدیگر تراضی کنند که به این قوانین، قوانین امری می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۶). محتوای این قوانین، نظم عمومی اجتماع، اخلاق حسنه و یا حفاظت از اشخاصی است که به جهت کمی سن یا عقل و یا به دلیل جنس و یا ضعف و ناتوانی نمی‌توانند جلب نفعی و یا دفع ضرری از خود بنمایند؛ ولی قوانین همیشه تخلف‌ناپذیر نیستند و گاه قانونگذار می‌خواهد اراده ضمنی طرفین عقد را بیان کند و یا ترتیبی را که به نظر او مفیدتر است، یادآوری کند. در این موارد نیز قانون الزام‌آور است؛ ولی این الزام، ناظر به صورتی است که دو طرف عقد برخلاف آن تراضی نکرده باشند. به این قوانین نیز قوانین تکمیلی گویند.

باید توجه داشت مقصود از قانون در اصطلاح تقلب نسبت به قانون، فقط قانون امری و اذنی است و قانون تکمیلی را شامل نمی‌شود؛ زیرا افراد به راحتی می‌توانند خود را از الزام قوانین تکمیلی خارج سازند و نیازی به توسل به نیرنگ و تقلب نسبت به قانون ندارند. البته اگر توافق طرفین و استفاده از قانون تکمیلی وسیله‌ای برای تقلب

* فرار از قانون همان تقلب نسبت به قانون است مانند اینکه در کشور خود نتواند زوجه خود را طلاق دهد، پس ترک تابعیت کرده، تابعیت کشوری را قبول می‌کند تا بتواند زوجه خود را طلاق دهد. باید توجه داشت وصول متقلب به نتیجه تقلب، عنصر عمومی تقلب‌ها نیست مثلاً اینکه گذرنامه جعل کند، ولی از آن استفاده نکند. در برخی عناوین، استفاده از اعمال متقلبانه خود عنوانی مجرمانه است؛ مثل جعل و استفاده از سند مجعول.

و اضرار نسبت به ثالث باشد، امکان تقلب و سوء استفاده از قانون وجود دارد و این قوانین نیز موضوع بحث قرار می‌گیرد. اصطلاح تقلب نسبت به قانون (Fraude a la loi)، ترجمه از حقوق فرانسه است که به تازگی به زبان فارسی راه یافته و در میان حقوقدانان در دو معنای عام و خاص استعمال شده است. تقلب نسبت به قانون در اصطلاح عام عبارت است از عملی که به خودی خود، قانونی است؛ ولی به قصد طفره رفتن از قانون آمره یا بازدارنده انجام می‌شود. به همین دلیل، قانون یا رویه قضایی آن را بی‌اثر قلمداد می‌کند (دیلمی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷)؛ به بیان دیگر، تقلب نسبت به قانون، به‌کارگیری وسایل صحیح و قانونی برای رسیدن به اهداف و نتایج غیرقانونی است* (متولی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴).

همان‌گونه که از تعاریف پیش‌گفته مشخص شد، برای تحقق تقلب نسبت به قانون، وجود سه عنصر الزام قانونی، قصد متقلبانه و وسیله مؤثر و قانونی ضروری است (کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۴۲). روشن است قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، درباره حیله‌هایی است که در آنها از وسیله مؤثر و قانونی استفاده شده است. برخی از حقوقدانان معتقدند تقلب نسبت به تعهدات قراردادی و غیرقراردادی، به تقلب نسبت به قانون برمی‌گردد و رابطه میان آنها عموم و خصوص مطلق است (همان، ص ۴۴)؛ زیرا این قانون است که به سایر تعهدات، به ویژه قراردادهای خصوصی اعتبار می‌بخشد و آنها را لازم‌الاجرا می‌داند. به نظر این دسته از حقوقدانان، اراده انسان فقط در اعمال مادی می‌تواند نافذ باشد؛ ولی در اعمال حقوقی، حاکمیت اراده نفوذ و اقتداری است که قانون به اراده می‌بخشد (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۵۹). از دیدگاه این دسته از حقوقدانان، تقسیم‌بندی اسباب ایجاد تعهد به عقد، شبه‌عقد، جرم، شبه‌جرم و قانون در صورتی درست است که سایر منابع تعهد به طور مستقل و بدون احتیاج به تقنین بتوانند ایجاد دین و تعهد کنند، حال آنکه منبع اصلی همه تعهدات قانون است و اراده عمومی و

* اما تقلب نسبت به قانون در معنای خاص آن در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح می‌شود و عبارت است از فرار از قانون صلاحیت‌دار داخلی یا خارجی، همراه با تغییر ارادی عناصر وابستگی همچون تابعیت و اقامتگاه (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲). به طور کلی اقدامات اشخاص برای فرار از تعهدات قانونی یا برطرف‌ساختن موانع قانونی کشور متبوع با استفاده از مزایای قانون کشور دیگر را تقلب نسبت به قانون گویند (کاتبی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵).

مصالح اجتماعی، روابط حقوقی را تنظیم می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۹۰). با تفسیر پیش گفته از منابع تعهد و رابطه قانون با تعهد، طیف وسیعی از قراردادها و تعهدات در قلمرو تقلب نسبت به قانون قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال، در معامله به قصد فرار از دین، بدهکار به منظور فرار از دین و تعهدی که به موجب قرارداد بر دوش او گذارده شده و مورد حمایت مستقیم قانونگذار می‌باشد، ضمن حفظ غیرعلنی مالکیت خود بر اموالش، آنها را به طور صوری و ظاهری به دیگران منتقل می‌نماید تا مانع دستیابی طلبکاران به طلبشان گردد. اینجا در واقع مدیون نیز از تعهد قراردادی خود سرپیچی کرده، همچنین از تکلیف قانونی خود مبنی بر التزام به قرارداد منعقد و پرداخت بدهی خویش فرار کرده است.

۱. مبانی حقوقی قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون

به نظر بعضی از نویسندگان، برای ختنی کردن تقلب نسبت به قانون می‌توان از نظریات مشابه استفاده کرد و ضمانت اجرای تقلب نسبت به قانون را بر این نظریات استوار کرد. در این میان می‌توان به نظریه حُسن نیت، نظریه جهت و نظریه منع سوء استفاده از حق اشاره کرد. در این قسمت به بررسی ارتباط هریک از این نظریات با نظریه تقلب نسبت به قانون می‌پردازیم و امکان بهره‌برداری از ضمانت اجرای قانونی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱. نظریه حُسن نیت

حُسن نیت با توجه به کاربردهای متنوع در زمینه‌های گوناگون حقوقی، دو معنای رایج دارد:

۱-۱-۱. تصور اشتباه

در این معنا شخص اشتبهاً تصور می‌کرده که اقدام او مطابق قانون است. دکتر جعفری لنگرودی در تعریف حُسن نیت گفته است:

کسی که اقدام به عمل حقوقی یا مادی که منشأ اثر یا آثار حقوقی است، می‌کند، به

صحت عمل خود اعتقاد دارد. این اعتقاد او حُسن نیت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰).

یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف حُسن نیت می‌گوید:

حُسن نیت، وضع فکری کسی است که از روی اشتباه اقدام به عمل حقوقی می‌کند و تصور می‌کند که عمل او بر وفق قانون است، حال آنکه موافق قانون نیست و مقنن در مقابل عواقب زیانبار آن عمل حقوقی در حدّ معینی او را حمایت می‌کند؛ مانند صاحب یدی که تصور می‌کند با مالک واقعی معامله کرده و مال را از او گرفته و حال اینکه با غاصب معامله کرده است «ماده ۳۰۴ ق.م.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۲۴-۲۵).

حُسن نیت در این معنا در قانون مدنی ایران نیز به کار رفته است. در مواد ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ ق.م. حُسن نیت در معنای تصور اشتباه به کار رفته است. طبق مواد مذکور، چنانچه فردی با کسی که دارای موانع نکاح است و او نسبت به آن موانع در اشتباه است، نزدیکی کند، چنین عملی زنا محسوب نمی‌شود. مواد ۶۸۰ و ۳۲۵ و ۲۶۳ ق.م. نیز از مواردی است که ناظر به حُسن نیت در معنای پیش‌گفته می‌باشد. ماده ۶۸۰ ق.م. می‌گوید: «تمام اموری که وکیل، قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید، نسبت به موکل نافذ است». در این ماده وکیل ناآگاه دارای حُسن نیت فرض شده و اعمال او به نمایندگی او صحیح فرض شده است.

۲-۱-۱. صداقت و درستی

حُسن نیت در این معنا در مقابل تدلیس، اکراه و تقلب قرار می‌گیرد. اصطلاح حُسن نیت با این معنا در قوانین ایران به روشنی استعمال نشده است و فقط در ماده ۱۰۳۶ ق.م. که در سال ۱۳۱۳ تصویب، در سال ۱۳۶۱ اصلاح و در سال ۱۳۷۰ کاملاً حذف شده است، این اصطلاح آشکارا به کار رفته بود. این ماده که مربوط به فصل خواستگاری بود، بیان می‌داشت:

اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی به هم بزند، در حالی که طرف مقابل او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج معرور شده و مخارجی کرده باشند، طرفی که وصلت را به هم زد باید از عهده خسارات وارده برآید؛ ولی خسارات مزبور فقط مربوط به هزینه‌هایی است که از روی حُسن نیت صورت گرفته است.

چنانچه ملاحظه گردید، حُسن نیت در این ماده در معنای صداقت و درستی به کار رفته بود.

در حقوق ایران، هرچند حُسن نیت با این معنا به طور ایجابی مورد حکم قرار نگرفته است؛ ولی قانونگذار در پاره‌ای موارد با ممنوع‌ساختن برخی اعمال و نهی از تقلب، نیرنگ و... حُسن نیت را به معنای صداقت و درستی لازم دانسته است؛ به عنوان مثال، قانونگذار با تبیین قاعده لاضرر و نفی سوء استفاده از حق در اصل ۴۰ قانون اساسی، صداقت، درستی و حُسن نیت در اجرای قرارداد را لازم دانسته است؛ هرچند مستقیماً آن را بیان نکرده است. تقلب که اقدامی خلاف حُسن نیت است، عملی نادرست بوده و اعمال مبتنی بر تقلب در حقوق ایران فاقد آثار می‌باشد. هرچند قانون ایران به صراحت به لزوم حُسن نیت در هنگام انعقاد عقد، اشاره نکرده است؛ ولی ملاحظه مواد گوناگون قانونی که وجود سوء نیت و تقلب را در هنگام حدوث تعهد موجب بطلان معامله و تعهد می‌داند، ما را به ضرورت وجود حُسن نیت در مرحله حدوث تعهد رهنمون می‌سازد.

از جمله مباحثی که در حقوق مدنی ایران حکایت از پذیرش حُسن نیت در انعقاد قرارداد دارد، بحث تدلیس است. قانون مدنی در ماده ۴۳۸، تدلیس را چنین تعریف می‌کند: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود» و طبق ماده ۴۳۹، ضمانت اجرای آن را خیار فسخ برای مشتری می‌داند. همان‌گونه که از تعریف پیش‌گفته آشکار شد، تدلیس، نقطه مقابل حُسن نیت و ملازم با سوء نیت می‌باشد.

همچنین، مفهوم حُسن نیت به طور سلبی در هنگام انعقاد عقد بیمه، در قانون بیمه ایران مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. مطابق مواد ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون مذکور، چنانچه بیمه‌گذار اقدامی خلاف حُسن نیت انجام داده باشد، ضمانت اجرای بطلان پیش‌بینی شده است. ماده ۱۱ قانون بیمه مقرر می‌دارد: «چنانچه بیمه‌گذار با قصد تقلب، مالی را اضافه بر قیمت عادلانه در موقع عقد قرارداد بیمه داده باشد، عقد بیمه باطل و حق بیمه دریافتی قابل استرداد نیست». همچنین، ماده ۱۲ این قانون، عدم اظهار عمدی مطالب یا اظهارات عمدی کاذب مؤثر در موضوع خطر را از موارد بطلان عقد بیمه

دانسته است. قانون تجارت نیز در این باره به مفهوم حُسن نیت در مورد انعقاد قرارداد ارفاقی تاجر ورشکسته توجه کرده، در ماده ۴۹۰ قانون تجارت می‌گوید: «در صورتی که کشف شود در میزان دارایی یا مقدار قروض حيله‌ای به کار رفته و قدر حقیقی قلمداد نشده است، قرارداد ارفاقی باطل می‌باشد».

برای شکل‌گیری تقلب نسبت به قانون، وجود سه رکن قانونی، معنوی و مادی لازم است و از این میان، برجسته‌ترین رکنی که در عنوان این نهاد حقوقی خودنمایی می‌کند، رکن معنوی آن یعنی قصد متقلبانه است. قصد متقلبانه چیزی جز سوء نیت نیست و تقلب نسبت به قانون همواره با سوء نیت ملازمه دارد (دیلمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴).

معامله‌ای که به منظور تقلب نسبت به قانون منعقد می‌شود، نمایانگر سوء نیت در دو مرحله انعقاد و اجرای تعهدات می‌باشد؛ به عنوان مثال، معامله به قصد فرار از دین که یکی از مصادیق تقلب نسبت به قانون است، در مرحله ایجاد، مقارن با سوء نیت طرفین معامله‌کننده می‌باشد؛ زیرا در این‌گونه معاملات، مقصود اصلی طرفین، خارج کردن اموال بایع از دسترس طلبکاران بوده، از این جهت، انعقاد معامله مقارن با سوء نیت طرفین می‌باشد. همچنین، معامله‌کننده در اجرای تعهدی که در قبال طلبکار داشته است، حُسن نیت نداشته و معامله از این جهت متضمن سوء نیت در اجرای تعهد می‌باشد. همان‌گونه که در قسمت پیشین مطرح شد، کاربرد حُسن نیت در مراحل گوناگون قرارداد از سوی قانونگذار ایرانی مورد پذیرش واقع شده است؛ بنابراین تئوری حُسن نیت را می‌توان از مبانی قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون دانست.

۱-۲. نظریه جهت

یکی از شرایط صحت معامله این است که جهت معامله مشروع باشد. جهت معامله که داعی یا انگیزه نیز نامیده می‌شود، عبارت است از هدف غیرمستقیمی که معامله‌کننده از تشکیل عقد در سر می‌پروراند؛ مانند آنکه شخصی اتومبیل خود را می‌فروشد برای آنکه از پول آن خانه‌ای خریداری کند. خرید خانه در این مثال، جهت معامله اتومبیل محسوب می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۵۷). ماده ۲۱۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود؛ ولی اگر تصریح شده باشد، باید مشروع باشد

والاً باطل است». طبق این ماده لازم نیست در همه موارد، جهت معامله مشروع باشد، بلکه وقتی این شرط لازم است که جهت معامله تصریح شده باشد.

نقض غیرمستقیم قوانین و استفاده از وسایل به ظاهر صحیح و قانونی برای دورزدن قوانین به همان میزان نامشروع است که مخالفت مستقیم با قوانین پذیرفته نیست. برخی حقوقدانان فرانسوی کوشیده‌اند تا تقلب نسبت به قانون را با استفاده از نظریه جهت نامشروع خنثی کنند. دیوآ طرفدار جدی این عقیده، می‌گوید: «عملی که به قصد تقلب نسبت به قانون واقع شود، نامشروع محسوب می‌شود» (کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۲۳۲).

در میان حقوقدانان داخلی نیز آقای دکتر نصیری برای ابطال تغییر تابعیتی که به منظور تقلب نسبت به قانون صورت گرفته، از نظریه جهت نامشروع استفاده می‌کند و احکام مربوط به جهت نامشروع را نه تنها در امور مربوط به حقوق خصوصی، بلکه در حقوق عمومی نیز جاری می‌داند (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۵۷).

از دیدگاه این دسته از حقوقدانان، همان‌گونه که مخالفت با الزام قانونی به گونه مستقیم باعث بطلان و عدم مشروعیت معامله می‌گردد، نیرنگ به قانون و مخالفت غیرمستقیم با الزامات قانونی نیز حکم مخالفت آشکار با قوانین را دارد و نامشروع است. همچنین، در بیشتر موارد، تقلب نسبت به قانون با روح قانون و اصول حاکم بر آن در تعارض است. از سوی دیگر، روح و مفهوم قانون از جهت لازم‌الاجرا بودن تفاوتی با نص قانون ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۵۷).

۳-۱. نظریه منع سوء استفاده از حق

سوء استفاده از حق عبارت است از به کار بردن حق، به گونه مادی یا حقوقی به ضرر غیر که ظاهراً به عنوان استفاده از حق مشروع به کار می‌رود، ولی صاحب آن، حق خود را به قصد اضرار به غیر به کار می‌برد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۸)؛ هرچند نظریه منع سوء استفاده از حق به تازگی در حقوق ایران مطرح شده؛ ولی پیشینه این بحث را در فقه در قاعده لاضرر و در قانون مدنی در ماده ۱۳۲ و در اصل ۴۰ قانون اساسی می‌توان یافت. ماده ۱۳۲ ق.م. مقرر می‌دارد: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر

متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد». اصل ۴۰ ق.ا. نیز در این باره بیان می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

اصطلاح سوء استفاده از حق، کنایه از این است که در پس پرده عبارات قانون، روحی نهفته است که باید همه آثار قانون و از جمله حقوقی را که برای اشخاص شناخته شده، با توجه به آن بررسی کرد. این روح را جمعی، اصول کلی حقوقی و گروهی، ندای اخلاقی و برخی هدف‌های اقتصادی و اجتماعی در ایجاد حق دانسته‌اند؛ ولی این شرط اجرایی حق، هرچه باشد این نکته را می‌رساند که اشخاص نباید همزیستی در اجتماع را از یاد ببرند و ادعا کنند در اجرای حقوق که در متون قوانین به آنان داده است، آزادی کامل دارند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که حدود خارجی حق را قوانین معرفی می‌کند، حدود داخلی و چگونگی اجرای آن را نیز اصول دیگری مقرر می‌دارد که تجاوز از این حدود را سوء استفاده از حق می‌نامیم (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۳۷۱).

درباره معیار سوء استفاده از حق، عمدتاً سه نظریه ارائه شده است: طبق نظر اول، سوء استفاده در وضعیتی شکل می‌گیرد که صاحب حق در مطالبه حق خود، قصد اضرار داشته باشد که این قصد از اماره‌های خارجی کشف می‌شود. طبق نظر دوم، اجرای حق تا جایی مباح است که با مبانی اجتماعی آن منافات نداشته باشد و نیز طبق نظر سوم، باید اقدام صاحب حق را با رفتار انسان متعارف در همان حالت سنجید؛ بدین ترتیب که صاحب حق ممکن است خطا کار باشد و معیار تشخیص خطا مانند سایر موارد، انسانی متعارف و معقول است (همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۳۱).

درباره نظر سوم باید گفت اجرای قواعد عمومی مربوط به مسئولیت مدنی در اجرای حق، نه تنها راه اعتدال میان دو نظر دیگر است، ضابطه تمیز سوء استفاده از حق را نیز ارائه می‌دهد. در شیوه اجرای حق نیز امکان ارتکاب تقصیر وجود دارد؛ زیرا انسان متعارف در رفتار خود فقط در اندیشه خودخواهی نیست و به نتیجه اعمال خود بی‌اعتنا نمی‌ماند و دست‌کم نفع اندک خود را بر ضرر فاحش دیگران مقدم نمی‌دارد.

ارتباط نزدیکی که نظریه تقلب نسبت به قانون با نظریه سوء استفاده از حق دارد، عده‌ای را بر آن داشته است که ضمانت اجرای تقلب نسبت به قانون را بر مبنای نظریه سوء استفاده از حق استوار سازند. درباره ارتباط این دو نظریه، عمدتاً دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول معتقد است مفهوم سوء استفاده از حق، با تقلب نسبت به قانون ارتباط تام دارد؛ مثلاً در حقوق بین‌الملل خصوصی، هر فردی حق دارد تابعیت خود را تغییر دهد؛ ولی اگر کسی تابعیت خود را منحصراً به منظور فرار از قوانین متبوعه تغییر دهد، مرتکب سوء استفاده از حق شده است. همچنین، هر فردی به طور معمول حق دارد اقامتگاه خود را تغییر دهد و محلی برای انعقاد قراردادهای خود انتخاب کند؛ ولی اگر از این حق به منظور اجتناب از قانون مملکتی که به طور طبیعی باید عقد در آنجا واقع شود، استفاده کند، از این حق سوء استفاده کرده است. از نظر این دسته از حقوقدانان، تقلب نسبت به قانون یکی از مجاری نظریه سوء استفاده از حق می‌باشد (کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۲۵۴).

اما دیدگاه دوم معتقد است که مجرای دو نظریه به طور کلی با یکدیگر متفاوت می‌باشد. دکتر کاتوزیان در مقام تمایز میان این دو نظریه می‌گوید:

در تقلب نسبت به قانون، شخص در مقام اجرای حق خود نیست و درصدد است که از اجرای قانون بگریزد، در حالی که در سوء استفاده از حق، شخص کار مشروعی را برای اجرای حق می‌کند، ولی هدف او زیان زدن به دیگران است یا در اجرای حق از اندازه متعارف تجاوز می‌کند و در اثر این تقصیر به دیگری ضرر می‌زند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۱۴).

تفاوت دیگر تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق را می‌توان در عنصر ورود ضرر به دیگری یافت. حقوقدانان معتقدند برای پیدایش عنوان تجاوز از حق، لازم است عمل ارتكابی، زبانی برای دیگری به بار آورد (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰)؛ ولی تقلب نسبت به قانون همیشه به ضرر رساندن به دیگران منجر نمی‌شود؛ زیرا هدف افراد در تقلب نسبت به قانون، اولاً و بالذات، فرار از یک منع قانونی است، بدون اینکه قصد اضرار دیگران را داشته باشند. البته در این مورد باید میان تقلب نسبت به قانون در

حوزه حقوق داخلی و تقلب نسبت به قانون در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی تمایز قائل شد؛ زیرا در حقوق داخلی وقتی تقلب وجود دارد که مقصود شخص، فرار از دین و اضرار به طلبکاران باشد؛ ولی در حقوق بین‌الملل خصوصی ممکن است ضرری به اشخاص وارد نیاید و همین که قصد شخص متقلب، فرار از اجرای قانون متبوع خود باشد، کافی است (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۴)؛ بنابراین از این جهت، نظریه سوء استفاده از حق دایره‌ای وسیع‌تر از تقلب نسبت به قانون را شامل می‌شود و رابطه میان آنها عموم و خصوص من‌وجه است.

به رغم اختلافاتی که در قلمرو این دو قاعده وجود دارد، مصادیق تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق به گونه‌ای در هم آمیخته شده‌اند که مرز دقیقی میان آنها قابل تصور نیست؛ به عنوان مثال، مدیونی که به منظور تضییع حق طلبکاران، به قصد فرار از دین، معاملاتی انجام می‌دهد، چون هنوز ممنوع از تصرف در اموال خویش نیست، از حق خویش سوء استفاده می‌کند؛ زیرا هرچند مدیون در این حالت معسر است، ولی چون حکم اعسار یا توقف و حجر او صادر نشده، ممنوع از تصرف نیست (اسکینی، ۱۳۸۵، ص ۷۳). در این شرایط، مدیون از این حق سوء استفاده کرده، اموال خویش را به ضرر طلبکاران منتقل می‌کند و در عین حال عمل او از مصادیق تقلب نسبت به قانون نیز محسوب می‌شود.

مورد دیگری که از مصادیق مشترک تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق است اینکه شخصی به قصد اضرار به ورثه و برای محروم کردن ورثه از حق ارث، اموال خویش را به دیگری و یا به یکی از ورثه و به ضرر سایرین صلح می‌کند و حق فسخ را برای مدتی که عادتاً امکان حیات برای او وجود دارد، برای شخص خود حفظ می‌کند. در اینجا صلح‌کننده عملی جز استفاده از حقی که قانون به او داده، نکرده است. در عین حال، مرتکب تقلب نسبت به قانون نیز شده است؛ زیرا انگیزه صلح‌کننده، فرار از ممنوعیت وصیت به محروم شدن ورثه مذکور در ماده ۸۳۷ ق.م. می‌باشد. بررسی مصادیق پیش‌گفته حاکی از ارتباط نزدیک تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق است.

بر این اساس، در موردی که شخص در جهت اعمال حق خود از اجرای قانون

می‌گریزد و اقدام او باعث ضرر و زیان اشخاص دیگر می‌گردد، قاعده منع سوء استفاده از حق می‌تواند مبنای قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون قرار گیرد و عامل ضرر را خنثی کند.

۲. دلایل مخالفان قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون و نقد آن

درباره اهمیت و ضرورت قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، عقیده واحدی میان حقوقدانان وجود ندارد. عدم صراحت قوانین و آزادی افراد در یافتن راه حل‌های حقوقی برای مشکلات خویش که از آن به اصل حاکمیت اراده تعبیر می‌شود، از جمله مسائلی است که گروهی از حقوقدانان را بر آن داشته تا با قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون به مخالفت برخیزند. در این قسمت به برخی از این مشکلات که فراروی قاعده تقلب نسبت به قانون قرار گرفته است، اشاره کرده و به نقد آنها می‌پردازیم.

۲-۱. تصریح قانونگذار به جواز تقلب نسبت به قانون

در نظامی که قانونگذار آن با وضع قوانین جدید زمینه را برای اجرای قوانین دیگر از میان می‌برد و به اصطلاح تقلب نسبت به قانون را مشروع می‌داند، نمی‌توان ارتکاب تقلب را از سوی مردم غیرقانونی دانست. موضع دوگانه قانونگذار در باب تقلب نسبت به قانون باعث شده است تا برخی اصولاً به جواز تقلب نسبت به قانون معتقد شوند. این افراد برای توجیه دیدگاه خود به موادی از قانون استناد کرده‌اند که برخی از آنها به صورت تلویحی و برخی آشکارا حاکی از جواز تقلب نسبت به قانون است. در اینجا به برخی از این قوانین اشاره می‌کنیم:

الف) ماده ۷۶۸ ق.م. می‌گوید: در عقد صلح ممکن است، احد طرفین در عوض مال‌الصلحی که می‌گیرد، متعهد شود که نفقه معینی همه‌ساله یا همه‌ماهه تا مدت معین تأدیه کند. این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود. هریک از حقوقدانان بسته به دیدگاه خود، شرح و تفسیر متفاوتی از این ماده ارائه کرده‌اند. توجه به این نکته مهم است که ماده مذکور در

نتیجه وجود زمینه‌های استفاده از تأسیسات حقوقی خاص مانند انواع بیمه‌ها، گرفتن بهره پول و اخذ تنزیل آن در کشور فرانسه وضع شده، به حقوق ایران راه یافته است (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۹۵).

استاد مصطفی عدل درباره وضع و تدوین این ماده می‌گوید:

این ماده در حقوق فرانسه اشاره به تأسیس عایدی دارد که در حقوق ایران به تأسیس نفقه شهرت یافته است. معامله مذکور به این نحو است که صاحبان سرمایه برای فرار از ممنوعیت اخذ تنزیل، پول خود را قرض می‌دادند، مشروط به اینکه قرض‌گیرنده در مدت معینی همه‌ساله یا همه‌ماهه مبلغی تأدیه کند و مبلغ مذکور به نحوی تعیین می‌شد که با اصل سرمایه و ربح آن برابر باشد.

استاد محمد عبده نیز که در ترکیب کمیسیون تهیه و تدوین جلد دوم و سوم قانون مدنی حضور داشته است، فلسفه وضع این ماده را فتح بابی برای تقلب نسبت به قانون و مشروع نمودن اخذ تنزیل می‌داند. با این توضیح که شخص سرمایه خود را از راه صلح به دیگری واگذار می‌کند، مبنی بر اینکه طرف مقابل همه‌ماهه یا همه‌ساله تا مدت معینی مبلغی به او بپردازد و حساب را به گونه‌ای تنظیم می‌کند تا مبلغ مذکور، تکاپوی اصل و سود سرمایه را بکند (بروجردی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۵).

از مجموع نظریات پیش‌گفته استفاده می‌شود که یکی از نتایج و پیامدهای وضع ماده ۷۶۸ ق.م. به‌کارگیری تقلب و نیرنگ برای دوزدن قانون ممنوعیت فرار از ریاست.

ب) ماده ۶۵۳ سابق ق.م. نیز از مواردی بود که تقلب نسبت به قانون را به عنوان راهکاری برای فرار از ممنوعیت ربا پیشنهاد می‌داد. ماده مزبور مقرر می‌داشت: مقتض می‌تواند به وجه ملزومی به مقرض وکالت دهد، در مدت معینی که قرض بر ذمه او باقی است، مقدار معینی از دارایی مدیون را هر ماه یا هر سال مجاناً به خود منتقل نماید. به نظر حقوقدانان و شارحان قانون مدنی، در این ماده قانونگذار حیل‌های اندیشیده بود و رباخواران را به آن راهنمایی کرده بود (امامی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۰۲-۲۰۳)؛ این‌گونه که قرض‌گیرنده به وجه ملزومی به طلبکار وکالت می‌دهد تا زمانی که قرض بر عهده او باقی است، مقدار معینی که همان اقساط بهره دین باشد، اموال مقتض را هر ماه مجاناً به خود تملیک کند.

ج) ماده ۶۹۹ ق.م. می‌گوید: تعلیق در ضمان باطل است، مثل اینکه ضامن قید کند اگر مدیون نداد، من ضامنم؛ ولی التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد؛ یعنی طرفین نمی‌توانند انتقال دین از ذمه مدیون را منوط به تحقق شرایطی از جمله رجوع طلبکار به او کنند؛ اما ضامن می‌تواند به طور منجز عهده‌دار پرداخت دین شود و «التزام به تأدیه دین» انتقال یافته را معلق به شرایطی سازد.

قانونگذار در ماده ۶۹۹ میان «دین» و «التزام به تأدیه دین»، تفاوت نهاده و مقرر داشته است که ایجاد دین برای ضامن باید به طور منجز انجام گیرد و انتقال آن از ذمه مدیون پا در هوا باقی نماند؛ ولی ضامن نیز مانند هر مدیون دیگر می‌تواند «التزام به تأدیه» را معلق به شرایطی کند. در واقع قانونگذار در ماده مذکور راهکار و حيله‌ای اندیشیده تا از یک سو عقد ضمان و انتقال دین از ذمه مدیون به گونه صحیح محقق شود و از سوی دیگر، ذمه و عهده ضامن پس از امتناع و استنکاف مدیون مشغول شود.

به عقیده برخی حقوقدانان، این حيله و تمهید به منظور احترام به عقیده گروهی از فقهاست که «نقل ذمه» را مقتضای ذات ضمان می‌دانند، وگرنه از نظر رجوع به ضامن، تفاوتی میان این دو تعلیق وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۵).

در نقد دلیل مذکور باید افزود بسیاری از این موارد، تقلب نیست، بلکه استفاده از ظرفیت نهادهای حقوقی است؛ برای مثال، ماده ۶۵۳ سابق ق.م. که موافقان تقلب نسبت به قانون بدان اشاره کرده‌اند، در شرایطی وضع شده است که قانونگذار حقیقتاً موافق قانونی شدن بهره بوده است؛ ولی ملاحظات اجتماعی زمان تصویب قانون مدنی اجازه نمی‌داده است که این موضوع آشکارا پیش‌بینی شود؛ بنابراین قانونگذار با تصویب این ماده به عرف رایج مردم صحنه گذاشته و هیچ‌گاه نمی‌توان حيله و تقلب را به مقنن نسبت داد. در واقع قانونگذار در یک اقدام کاملاً هوشمندانه و در سیاست تقنینی مؤخر، به صورت جزئی یا کلی از سیاست پیشین عدول کرده است.

صرف نظر از موارد پیش‌گفته، مواد زیادی از قوانین حقوقی و کیفری وجود دارد که قانونگذار آشکارا به مخالفت با تقلب نسبت به قانون پرداخته است. مواد متعدد قانون مدنی که از بیع شرط و سایر معاملات صوری سلب اعتبار کرده و نیز موادی از قانون موجر و مستأجر و حتی قوانین جزایی همه حاکی از تلاش قانونگذار برای خنثی کردن

تقلب نسبت به قانون است؛ به عنوان نمونه، قانون مدنی با وضع ماده ۴۳۶ برای خنثی کردن معامله ربوی در قالب بیع شرط مقرر می‌دارد: «اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است، احکام بیع در آن مجری نخواهد بود». ماده ۳۰ قانون روابط موجر و مستأجر ۵۶ که هم‌اکنون نیز در اجاره محل‌های کسب و پیشه رعایت می‌شود، برای بستن راه هرگونه تقلب نسبت به قانون در متنی عام مقرر می‌دارد: «کلیه طرق مستقیم و غیرمستقیم که طرفین به منظور جلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ نمایند، پس از اثبات در دادگاه، بلااثر و باطل اعلام خواهد شد».

ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی به برخی از حیل‌های قانونی که برای فرار از مجازات رشا و ارتشا به کار می‌رود، اشاره نموده و ضمن ابطال آنها مجازات سنگینی برای آن در نظر گرفته است. متن ماده به شرح ذیل است: «اگر رشوه به صورت وجه نقد نباشد، بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزان‌تر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعاً به مقدار فاحشی کمتر از قیمت به مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری به طور مستقیم یا غیرمستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گران‌تر از قیمت از مستخدمین یا مأمورین مستقیم یا غیرمستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله راشی محسوب می‌شود».

ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «در موارد هبه و صلح و تعهد به نفع شخص ثالث و نظایر آن، اگر ثابت شود که غرض واهب، مصالح، متعهد و غیر آنها، دادن رشوه یا تبانی جهت حیف و میل ثروت‌های عمومی و دولتی و یا تقلب نسبت به قانون بوده است، اموال ناشی از اعمال فوق، نامشروع محسوب می‌گردد».

همچنین ماده ۱۴ همین قانون تصریح می‌کند: «هرگونه نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی به منظور فرار از مقررات این قانون، پس از اثبات، باطل و بلااثر است. انتقال‌گیرنده در صورت مطلع بودن و انتقال‌دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد».

از مجموع مواد مذکور می‌توان قاعده‌ای کلی مبنی بر جلوگیری از تقلب نسبت به قانون انتزاع کرد.

۲-۲. تنافی قاعده جلوگیری از تقلب با اصل حاکمیت اراده

قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون را باید در محدوده اصل حاکمیت اراده تفسیر کرد؛* زیرا قاعده جلوگیری از تقلب در مواردی اعمال می‌شود که منع صریح قانونی وجود ندارد. از سوی دیگر، ماده ۱۰ ق.م. قراردادهای خصوصی افراد را در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ دانسته است؛ به عنوان مثال، در معامله به قصد فرار از دین، براساس اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی، بدهکار را نمی‌توان از اداره دارایی خود محروم ساخت. مدیون می‌تواند دیون خود را به انتخاب پردازد و اموال خود را برای انجام هزینه‌های مورد نظر صرف کند و به دادوستد پردازد. حتی می‌تواند اموال خویش را به دیگران ببخشد و به رایگان صلح کند. هرچند این‌گونه تصرف‌ها ممکن است به زیان طلبکاران تمام شود؛ ولی این زیان حق مالک را محدود نمی‌سازد. طلبکار، حق عینی بر مال مدیون ندارد و ادعای اینکه دارایی بدهکار، وثیقه طلبکاران است، نادرست است.

هرچند اصل حاکمیت اراده از اصول مسلم و آشکار در میان حقوقدانان است؛ ولی

* اصل حاکمیت اراده در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز در تقابل آشکار با قاعده تقلب است. در موارد متعددی در حقوق بین‌الملل، به نظریه حاکمیت اراده استناد شده است که مهم‌ترین آنها اصل ارادی بودن تغییر تابعیت و تعیین قانون حاکم بر قراردادهاست. درباره تأثیر اراده آزاد در تغییر تابعیت، میان علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۴۷)؛ دسته‌ای از علما به استناد حاکمیت مطلق اراده معتقدند هرکس در هر لحظه می‌تواند رابطه تابعیت را با دولت متبوع خود قطع کند. خصلت ارادی تغییر تابعیت، باعث گردیده تا افراد به منظور گریز از اوامر و نواهی قانونی از حقوق قانونی خود استفاده نموده، تابعیت خویش را تغییر دهند و بدین‌وسیله از منهیات قانون مملکت اولیه و متبوعه بگریزند و تحت حاکمیت دولت دیگری درآیند (نظیف، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

در قراردادهای بین‌المللی نیز چون قراردادهای بین‌المللی مخلوق اراده طرفین است، به همین دلیل، منطق حقوقی ایجاب می‌کند که طرفین قرارداد بتوانند آزادانه هر قانونی را که مناسب می‌دانند، بر قرارداد خود حاکم سازند.

روشن است دادن حق انتخاب قانون صلاحیت‌دار به متعاملین، تقلب نسبت به قانون را تسهیل می‌کند؛ زیرا برای طرفین قرارداد آسان خواهد بود که برای فرار از مقررات قانونی که حقاً باید بر قرارداد حکومت کند، درباره صلاحیت قانون دیگری توافق نمایند (الماسی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷).

قاعده جلوگیری از تقلب، قلمرو آن را در حقوق داخلی و بین‌الملل محدود می‌سازد.* با این حال، در حقوق داخلی به ویژه در معامله به قصد فرار از دین، آزادی قراردادی مدیون تا جایی تحمل‌پذیر است که آلوده به نیرنگ نشود. از آن هنگام که مدیون برای فرار از دین به دسیسه می‌پردازد، مشروع بودن این آزادی نیز مورد تردید قرار می‌گیرد. آیا حقوق می‌تواند به مدیونی که انگیزه فرار از دین را در سر می‌پروراند و قرارداد را وسیله اجرای این نیت پلید می‌کند، آزادی بدهد؟ (همو، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵۴).

با ملاحظه موارد پیش‌گفته نتیجه می‌گیریم که در حقوق داخلی، اصل آزادی قراردادها به قاعده جلوگیری از تقلب محدود است و در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز اصل حاکمیت اراده جایگاهی ندارد؛ بنابراین تعارضی میان اصل حاکمیت اراده و قاعده جلوگیری از تقلب وجود ندارد.

۲-۳. یکسان‌انگاری تقلب نسبت به قانون با حيله شرعی

۱. در نگاهی سطحی و کاملاً گذرا ممکن است تصور شود حيله شرعی در فقه، دارای معنای مشابهی با تقلب نسبت به قانون است. حيله به دو مفهوم چاره‌جویی و نیرنگ می‌تواند به کار رود که مفهوم چاره‌جویی در مواردی خود بر احادیث مبتنی است. همین مسئله باعث شده تا تصور شود تقلب نسبت به قانون نیز در برخی از موارد جایز و پسندیده است.

حيله شرعی از دیدگاه فقها تلاش برای قلب برخی احکام ثابت شرعی به احکام

* در حقوق بین‌الملل نیز وضعیت به همین صورت است، با این تفاوت که اصل حاکمیت اراده در حقوق بین‌الملل خصوصی بسیار کم‌رنگ‌تر و محدودتر از حقوق داخلی است. در حقوق ایران به استناد ماده ۹۶۸ قانون مدنی، قاعده محل وقوع عقد بر دسته ارتباطی عقود حاکم است و بر خلاف رویه معمول در حقوق اکثر کشورها که در موضوع دسته ارتباطی عقود، اصل حاکمیت اراده اعمال می‌شود، در حقوق ایران، اراده متعاملین در انتخاب قانون حاکم بر عقود تأثیری ندارد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶).

همچنین، تغییر ارادی تابعیت به صورت مطلق پذیرفته نیست، بلکه مشروط بر این است که اولاً، شخص قادر باشد تابعیت فعلی خود را از دست بدهد؛ ثانیاً، بتواند تابعیت جدیدی را به دست آورد که هرکدام از اینها نیز مشروط به شرایطی است؛ بنابراین اراده تنها در درخواست تغییر تابعیت دخالت دارد (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۴۷).

دیگر به واسطه فعلی است که در ظاهر صحیح و در باطن لغو است؛ اعم از اینکه حکم تکلیفی باشد یا وضعی (شاطبی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۷). از گفتار بسیاری از فقهای امامیه استفاده می‌شود که دست‌کم، بخشی از حیل‌های شرعی به اجماع فقها جایز است (حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۵ / طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۱۳ / حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶). صاحب‌جواهر نیز ضمن تصریح به این مطلب می‌گوید: «اشکال و اختلافی در جواز حیل‌های شرعی وجود ندارد» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۲، ص ۲۰۳). میرزای قمی از این نیز فراتر رفته، معتقد است: «جواز حیل‌های شرعی از مسلمات فقهی به شمار می‌رود» (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۶۳).

شاید بتوان گفت شیخ طوسی نخستین فقیهی است که بر جواز حیل به طور اجمال ادعای اجماع کرده است. وی در این باره می‌گوید: «حیل‌های شرعی فی‌الجمله، به اتفاق فقها جایز است و قول به حرمت شاذ و نادر است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۵). در مقابل، عده‌ای از فقها بسیاری از حیل‌های شرعی را حرام می‌دانند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۴۵ / بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۳۷۶ / مطهری، ۱۳۶۴، صص ۲۴۰ و ۲۳۹ / ابن‌قیم، ۱۹۷۳، ج ۳، ص ۱۱۶).

برخی حقوقدانان، قاعده جلوگیری از تقلب را با مسئله حیل شرعی مقایسه کرده، معتقدند همان‌گونه که حیل، به حیل مشروع و نامشروع تقسیم می‌شود، تقلب نسبت به قانون نیز به مجاز و غیرمجاز تقسیم می‌شود. این دسته از حقوقدانان، عدم ارائه معیار دقیق و روشن برای تمییز حیل مجاز از غیرمجاز را از مشکلات اساسی نظریه تقلب نسبت به قانون می‌دانند. استاد کاتوزیان در این باره می‌گوید: «تمییز میان حیل مباح و حرام، از جمله دشواری‌های تدوین نظریه تقلب نسبت به قانون است» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷۰).

به نظر می‌رسد قاعده جلوگیری از تقلب با مسئله حیل کاملاً منطبق نیست؛ زیرا الزام موجود در قوانین شرع در غالب موارد تعبدی است و دستیابی به علت و حکمت احکام برای عقل بشری مقدور نیست و فقط زمانی می‌توان به غرض شارع در وضع قوانین پی برد که در نصوص شرعی بیان شده باشد، حال آنکه الزام موجود در قوانین عرفی، معلل به مصالح و مفاسدی است که دستیابی به آن برای عقل بشری امری مسلم

و مقدور است. بر این اساس، یکی از فقهای امامیه در تبیین اصالت تعبد در قوانین شرع می‌گوید: «احکام شرع، تعبدی هستند و از شارع گرفته می‌شوند و بسیاری از حکمت‌های موجود در آنها دانسته نمی‌شود» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۳۴).

در تبیین گفتار مذکور باید میان عبادات و معاملات، تفصیل قائل شد. در اینکه اصل در عبادات، تعبد است، مخالفت چندانی وجود ندارد و شاید بتوان وجود نوعی اجماع را بر این گزاره ادعا کرد؛ زیرا اصولاً آنچه در باب عبادات، مورد نظر شارع است، آزمون بندگی و فرمانبری در برابر خداوند و فرمان اوست. این موضع یادآور همان چیزی است که در ادبیات اصول فقه شیعه از آن به عنوان «سمعیات الطافی در عقلیات است» یاد شده است. طبیعتاً با توجه به تعبدی بودن احکام عبادات و عدم درک منافع و مصلحت موجود در آن، احکام عبادات از راه تنقیح منافع به سایر موارد غیرمنصوص سرایت نمی‌کند؛ بدین معنا که در عبادات، قاعده بر عدم استکشاف احکام نوین، با ملاحظه مصلحت است. در اینجاست که مکلف با استفاده از چاره‌جویی‌های شرعی، با تغییر موضوع به مقصود خود نایل می‌گردد، بدون اینکه عمل وی با مصلحت موجود در حکم منافات داشته باشد.

اما در معاملات، مسئله مقداری متفاوت است. به رغم مخالفتی که در منابع شیعی با اعمال مصلحت دیده می‌شود، به نظر می‌رسد با کمی تردید و پس و پیش نهادن گام‌ها، گرایش به نوعی تعلیل در باب معاملات وجود دارد. در ادبیات اصولی شیعی، اصطلاح تعلیل کمتر به کار رفته؛ ولی در فقه و اصول، بعضی از احکام مولوی و بعضی دیگر ارشادی دانسته شده‌اند؛ یعنی ما را به آنچه به خودی خود حکم عقل است، راه می‌نمایند، بی‌آنکه شرع در این باب به تأسیس قاعده یا وضع حکمی نو دست زده باشد (روحانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۹). با وجود این، به رغم اشتباه مبنای اصالت تعلیل در معاملات نزد مذاهبی از اهل سنت مانند شافعیه، هنوز نزد شیعه این مکتب تدوین و انسجام نیافته است. همین نگرش مایل به تعبد باعث شده تا دیگر نتوان از مدلول متون عبور کرد و با جاری کردن حکمت و علت حکم در موضوع حيله، راه سوء استفاده را بر دغل کاران به ظاهر مسلمان مسدود کرد. با این حال، این را هم نباید نادیده گرفت که در برابر دیدگاه اصالت تعبد در معاملات، کسانی هم در فقه شیعه به مخالفت با حيله و

اهتمام به اهداف اصلی قانونگذار و مصالح مورد نظر شارع توجه داده‌اند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۰۵). طبق این دیدگاه، حیل‌هایی که با حکمت و غرض اصلی شارع منافات داشته باشند، ممنوع دانسته شده است.

۲-۴. تنافی قاعده جلوگیری از تقلب با اصل تفسیر مضیق قوانین

کیفیت تفسیر قانون، نقش مهمی در پذیرش قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون دارد. تفسیر قانون به اعتبار قلمرو اجرای احکام به دو گونه موسع و مضیق صورت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۲۸). تفسیر مضیق نوعی از تفسیر است که به موجب آن، مدلول یک قانون در چهارچوب مفهوم خویش محبوس گردیده، از سرایت دادن آن به موارد سکوت و یا مواردی که احتمال دارد شامل آن موارد باشد، خودداری می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲). تفسیر مضیق قوانین، زمینه را برای پذیرش تقلب نسبت به قانون فراهم می‌سازد؛ زیرا قوانین موجود هیچ‌گاه تکافوی مسائل مورد ابتلای جامعه را ندارد و دستگاه قضایی همواره با سکوت قانون یا اجمال، ابهام و تناقض آن روبه‌روست؛ بنابراین در اینجا دادرسان به ناچار به اصول عملیه‌ای مانند اصل برائت و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و همچنین، تفسیر مضیق پناه می‌برند. این مسئله باعث می‌شود تا افراد اعمال خود را به گونه‌ای انجام دهند که مشمول هیچ‌یک از مقررات قانونی نشود. برخی حقوقدانان معتقدند: «در شیوه تفسیر مضیق دیگر مجالی برای پذیرش قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون باقی نمی‌ماند؛ زیرا وقتی افراد صریحاً مرتکب یک منع قانونی نشده‌اند و حکم مسئله صراحتاً در منطوق قانون بیان نشده است، دیگر هیچ الزام قانونی نقض نشده است تا بحث از تقلب نسبت به قانون مطرح گردد» (کاشانی، ۱۳۵۴، ص ۶۷).

اما تفسیر مضیق قوانین نمی‌تواند مانعی جدی برای اجرای قاعده جلوگیری از تقلب باشد؛ زیرا:

اولاً، تفسیر مضیق در قوانین کیفری صورت می‌گیرد و اصل مذکور از نتایج اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و اصل تفسیر به نفع متهم است که فقط در حوزه حقوق کیفری مطرح می‌باشد (صانعی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ ولی در اصل ۱۶۷ ق.ا.

قاضی مکلف است در روح قانون همانند نص قانون، تحقیق کند و هیچ‌گاه نمی‌تواند به عنوان سکوت یا عدم صراحت قانون، از اظهارنظر امتناع کند؛ بنابراین با توجه به این مسئله، قاعده جلوگیری از تقلب در قوانین حقوقی قابل اعمال است. تفسیر موسع قوانین، خلأهای قانونی را از میان می‌برد و حیل‌های ظاهراً قانونی را که در باطن با روح و مناسبات قانون مخالف است، باطل می‌سازد.

ثانیاً، تفسیر مضیق در واقع تفسیر نیست؛ زیرا تفسیر به معنای کشف مقصود قانونگذار در الفاظ و عبارات مشکل است، حال آنکه ما در تفسیر مضیق، مقصود قانونگذار را کشف نمی‌کنیم، بلکه بر مبنای اصل تفسیر به نفع متهم و اصل قانونی بودن و سایر اصول عملیه، به منطوق قانون اکتفا می‌کنیم؛ بنابراین تفسیر مضیق را نمی‌توان گونه‌ای از تفسیر قانون قلمداد کرد. اگر معنای تفسیر مضیق این باشد که قوانین کیفری نیاز به تفسیر ندارد، باید از آن دست کشید؛ زیرا دادرسی کیفری ناچار است پیش از اجرای قانون آن را معنا کند و ارکان و شرایط جرم را از آن استخراج کند. همین اقدام، تفسیر به معنای خاص است. در واقع اختلافی که درباره عناصر جرم‌ها و میزان کیفر و چگونگی اجرای آن دیده می‌شود، ناشی از تفسیرهای گوناگون است؛ بنابراین در امور کیفری هم می‌توان قوانین را تفسیر کرد و با فرض تفسیر، قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق کیفری نیز جریان می‌یابد.

ثالثاً، اصل تفسیر مضیق فقط در حالت شک قابل استناد است. هرچند این مسئله به صراحت و به عنوان یک شرط در کتب حقوقی ذکر نشده؛ ولی در مواردی که شک وجود ندارد، لازم نیست به دنبال منطوق صریح قانون باشیم، بلکه باید به وسیله روش‌های تفسیری دیگر همچون تفسیر لفظی، اصولی، منطقی، تاریخی و... به دنبال یافتن مقصود مقنن باشیم و اگر پس از آزمودن همه روش‌های مذکور همچنان در حالت شک باقی ماندیم، آنگاه نوبت به تفسیر مضیق می‌رسد (قیاسی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸).
با توجه به اشکالات پیش‌گفته، قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون نه تنها به قوانین حقوقی اختصاص ندارد، بلکه در قوانین کیفری نیز به صورت مشروط جریان دارد و می‌توان به آن استناد کرد. آن شرط این است که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در آن لحاظ شده باشد و این ممنوعیت و مجازات آشکارا در قانون آمده

باشد. در غیر این صورت، قیاس و تسری حکم در حقوق کیفری پذیرفته نیست و با ایجاد قاعده نمی‌توان به مجازات اقدام کرد.

۳. وضعیت حقوقی عقود مبتنی بر تقلب نسبت به قانون

عقود مبتنی بر تقلب نسبت به قانون به چند دسته تقسیم می‌شوند که هر یک حکم خاص خود را دارد:

الف) عقودی که در آن هیچ‌گونه اراده جدی وجود ندارد. معاملات صوری یکی از وسایلی است که غالباً برای تقلب نسبت به قانون مورد استفاده قرار می‌گیرد. این معاملات برای صحنه‌سازی منعقد می‌شوند، بدون آنکه مقصود واقعی طرفین، انعقاد قرارداد باشد؛ مثلاً دو نفر برای بالا بردن قیمت ملکی در نظر شخصی اجاره‌نامه صوری با قیمت گزاف تنظیم کنند.

همه حقوقدانان اتفاق نظر دارند که برای انعقاد عقد، دو امر لازم است: یکی قصد و رضا که به اراده حقیقی تعبیر می‌شود و دیگری چیزی که بر آن دلالت نماید که از آن به اراده انشایی یاد می‌کنند. عقد با هر یک از اینها بدون دیگری تحقق نمی‌یابد (طاهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹)؛ بنابراین عقد صوری مقرون به حيله و نیرنگ به دلیل نداشتن اراده حقیقی باطل است. طبق ماده ۱۹۱ ق.م. «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء، به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند». در این ماده قصد انشاء عنصر سازنده عقد تلقی شده است و حتی ذکر از الفاظ هم به میان نیامده و هر چیزی را که بر وجود قصد دلالت کند، کافی دانسته است. ماده ۱۹۱ به یک ضابطه کلی اشاره می‌کند و آن اینکه فقدان قصد، باعث بطلان معامله است. ماده ۴۲۶ قانون تجارت نیز به یک قاعده کلی در باب بطلان معامله صوری اشاره می‌کند. طبق این ماده: «اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری و مسبوق به تبانی بوده، آن معامله خود به خود باطل و عین و منافع مالی که مورد معامله بوده، مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود، جزء غرما حصه خواهد برد». در اینجا چون معامله صوری است و قصد انتقال وجود ندارد و میان متعاملین برای اضرار به طلبکاران تبانی شده، قانونگذار معامله را باطل دانسته است، حال آنکه معامله به قصد فرار از دین اصولاً

غیرنافذ می‌باشد؛ بنابراین علت بطلان در ماده مذکور این است که در معامله صوری، قصد انشا وجود ندارد و کافی است دادگاه صوری بودن معامله را احراز کند تا از تقلب و حيله رفع اثر شود.

ب) عقودی که در آن قصد جدی وجود دارد، ولی اراده جدی طرفین در قالب عقد پنهانی مخفی می‌ماند و صورت خارجی معامله مقصود واقعی طرفین نیست. اصطلاحاً به این عقود، عقود تدلیسی گویند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۰۳).

در این گونه عقود، طرفین برای معامله واقعی خود عنوانی صوری انتخاب می‌کنند تا رابطه واقعی و معامله اصلی میان خود را از منظر دیگران پوشیده بدارند و یا از مقررات قانونی بگریزند؛ مانند هبه‌ای که در لباس بیع صورت می‌گیرد تا مالیات کمتری به آن تعلق گیرد یا خشم و حسادت وارثان را به دنبال نداشته باشد. عقود تدلیسی در واقع، ترکیبی از عقد صوری و عقد واقعی است و دارای دو جنبه آشکار و پنهان می‌باشد. جنبه‌های گوناگون عقد تدلیسی باعث شده تا در ضمانت اجرای آن میان حقوقدانان اختلاف شود.

عقد تدلیسی به دو صورت انجام می‌شود: عقد تدلیسی در قالب عقدی که دارای دو جنبه ظاهری و پنهانی است، محقق می‌شود. در این نوع به استناد قاعده «ماقصد لم یقع و ماوقع لم یقصد»، عقد به طور کلی باطل است (امامی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۸)؛ ولی گاهی عقود تدلیسی در قالب دو عقد کاملاً مجزا صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که عقد ظاهری در انظار عمومی و به طور صوری منعقد می‌شود و بی‌گمان باطل است؛ ولی عقد پنهانی در قالب عقدی دیگر، با وجود همه شرایط شکلی و ماهوی صورت می‌گیرد. در این فرض، صحت عقد پنهانی همان گونه که برخی از حقوقدانان بر آن تأکید کرده‌اند، صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اشخاص حق دارند با یکدیگر قرارداد ببندند و پیمان خود را از دیگران پنهان دارند. اجرای این حکم تا جایی که با حسن نیت و برای رسیدن به خواستی مباح انجام گیرد، با هیچ مانعی روبه‌رو نیست؛ ولی وقتی پای خدعه و نیرنگ به قانون و قصد اضرار به دیگران به میان آید، در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد است.

ج) عقودی که مقرون به اراده جدی طرفین است، ولی به قصد اضرار دیگران منعقد می‌شود. نکاح مریض در مرض منجر به فوت که به قصد اضرار به سایر وراثت صورت می‌گیرد و معامله به قصد فرار از دین از مصادیق آشکار این‌گونه معاملات به شمار می‌روند که ضمانت اجرای آن در قوانین، عدم قابلیت استناد شناخته شده است. قانونگذار برای جلوگیری از این حيله در ماده ۹۴۵ ق.م. می‌گوید: «اگر مردی در حال مرض، زنی را عقد کند و در همان مرض، قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت‌یافتن از آن مرض بمیرد، زن از او ارث می‌برد». در این حکم، اباحه دخول به زنی که در حال بیماری متوفی همسر او شده است، دلیل بر درستی و نفوذ نکاح و محروم‌ماندن زن از ارث، نشان عدم نفوذ آن است. این چهره بطلان نسبی که در طلاق مریض وجود دارد، در نظریه‌های حقوقی ما ناشناخته مانده است. با وجود این باید پذیرفت در کنار دو مفهوم شایع بطلان و عدم نفوذ، ضمانت اجرای دیگری نیز وجود دارد که عدم قابلیت استناد نام دارد و منظور از آن اینکه نکاح مریض فی‌نفسه و در میان طرفین، مشروع و نافذ است؛ ولی برای زن در برابر سایر وارثان قابل استناد نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۶۵).

در معامله به قصد فرار از دین نیز اوضاع همین‌گونه است. طبق ماده ۶۵ ق.م. نفوذ معامله به قصد فرار از دین منوط به اجازه طلبکاران است؛ به عبارت دیگر، معامله بدهکار حيله‌گر غیرنافذ است. بدین ترتیب اگر معامله غیرنافذ با نارضایتی و رد صاحب حق روبه‌رو شود، از جهت آثار، هیچ تفاوتی با عقد باطل ندارد؛ ولی ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، چنین اثر قاطعی برای معامله به قصد فرار از دین قرار نداده، در این ماده سخنی از ابطال معامله در میان نیست. فقط به طلبکار حق می‌دهد که از عین مال مورد انتقال یا معادل بهای آن از اموال انتقال‌گیرنده، طلب خود را وصول کند. بی‌گمان در رابطه میان طلبکار و انتقال‌گیرنده، معامله مورد اعتراض در حکم باطل است؛ ولی این حکم، رابطه حقوقی میان بدهکار و انتقال‌گیرنده را حذف نمی‌کند. راه جمع میان دو راه حل ارائه‌شده اینکه گفته شود عدم نفوذ معامله به قصد فرار از دین، نسبی و فقط برای حفظ حقوق طلبکار است.

نتیجه

قواعدی مانند قاعده منع سوء استفاده از حق، نظریه جهت و نظریه حُسن نیت، زیربنای قاعده جلوگیری از تقلب را در حقوق داخلی کشور ما تشکیل می‌دهد. اصل تفسیر مضیق قوانین و اصل حاکمیت اراده، محدودیتی را برای اعمال قاعده تقلب نسبت به قانون ایجاد نمی‌کند، بلکه این قاعده جلوگیری از تقلب است که بر چگونگی تفسیر قوانین و اعمال اراده از سوی افراد حکومت دارد.

همچنین، قانونگذار در بسیاری از مقررات مدنی و کیفری، آشکارا به مخالفت با تقلب نسبت به قانون پرداخته است که همه حاکی از دیدگاه منفی قانونگذار نسبت به تقلب نسبت به قانون است، به گونه‌ای که از مجموع آنها می‌توان قاعده‌ای کلی ذیل عنوان قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون انتزاع نمود.

به رغم اینکه خنثی کردن تقلب نسبت به قانون در بیشتر موارد از سوی قانونگذار پیش‌بینی شده؛ ولی اگر قانون در جایی سکوت کرده باشد، دادرسان می‌توانند با استمداد از قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، حکم مقتضی را صادر نمایند. ضمانت اجرای قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در معاملات و عقود گوناگون یکسان نیست. عقد صوری به دلیل فقدان قصد، باطل است. عقودی که به قصد فرار از دین انجام شوند، غیرنافذند و سرانجام عقود تدلیسی و عقودی که به قصد اضرار به دیگران انجام می‌شوند، در برابر اشخاص ثالث، غیرقابل استنادند.

منابع

۱. ابن قیم، ابن عبدالله؛ اعلام الموقعین؛ ج ۱، بیروت: دارالجيل، ۱۹۷۳م.
۲. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۳. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۲۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵. بروجردی، محمدعبده؛ حقوق مدنی؛ ج ۱، قزوین: انتشارات طه، ۱۳۸۰.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ ج ۱۹، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
۷. حلبی، ابن زهره؛ غنية النزوع إلى علمی الأصول والفروع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ق.
۸. حلّی، ابن ادریس؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۲، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۹. خمینی، سیدروح الله؛ کتاب البیع؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
۱۰. دیلمی، احمد؛ حُسن نیت در مسئولیت مدنی؛ ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
۱۱. روحانی، محمدصادق؛ المرتقی الی الفقه الارقی؛ تهران، دارالجلی، ۱۳۷۸.
۱۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی؛ الموافقات؛ ج ۱، بیروت: دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق.
۱۳. شهیدی، مهدی؛ تشکیل قراردادها و تعهدات؛ تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۷.
۱۴. _____؛ حقوق مدنی؛ ج ۹، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
۱۵. _____؛ مجموعه مقالات؛ ج ۲، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۸.
۱۶. شیخ الاسلامی، سیدمحسن؛ حقوق بین الملل خصوصی؛ ج ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴.

۱۷. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی؛ چ ۵، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۸. طاهری، حبیب‌الله؛ حقوق مدنی ۳ و ۴؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹.
۱۹. طبرسی، امین‌الاسلام فضل‌بن حسن؛ المولف من المختلف بین ائمة السلف؛ چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ چ ۳، تهران: المكتبة المرزویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
۲۱. قیاسی، جلال‌الدین؛ روش تفسیر قوانین کیفری؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
۲۲. کاتبی، حسینقلی؛ فرهنگ حقوقی؛ چ ۳، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.
۲۳. کاتوزیان، ناصر؛ الزام‌های خارج از قرارداد؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۲۴. _____؛ عقود معین ۱؛ تهران: انتشارات به‌نشر، ۱۳۶۹.
۲۵. _____؛ فلسفه حقوق؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۲۶. _____؛ قواعد عمومی قراردادها؛ تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۶.
۲۷. _____؛ گامی به سوی عدالت؛ چ ۱، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۲۸. کاتوزیان، ناصر؛ مقدمه علم حقوق؛ چ ۳۶، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۲۹. _____؛ نظریه عمومی تعهدات؛ چ ۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
۳۰. کاشانی، محمود؛ نظریه تقلب نسبت به قانون؛ چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴.
۳۱. الماسی، نجادعلی؛ حقوق بین‌الملل خصوصی؛ چ ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
۳۲. متولی، احمد؛ احوال شخصیه بیگانگان؛ چ ۱، تهران: انتشارات زوکار، ۱۳۷۸.

۳۳. مراغی، میرعبدالفتاح؛ عناوین الفقهیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۳۴. مطهری، مرتضی؛ ربا، بانک و بیمه؛ چ ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.

۳۵. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ «قاعده اقدام»؛ فصلنامه دیدگاههای حقوقی؛ تهران: سبز رویش، ش ۲، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۳-۴۲.

۳۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن؛ جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ چ ۱، تهران: کیهان، ۱۴۱۳ق.

۳۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

۳۸. نصیری، محمد؛ حقوق بین الملل خصوصی؛ چ ۱۲، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۴.

۳۹. نظیف، مجتبی؛ حقوق بین الملل خصوصی؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۸.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی